

مفهوم دولت فوکوئی و مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل معاصر

آرامش شهبازی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۲۶)

«... فلسفه به ما کمک می‌کند تا دیدنی‌ها را بهتر ببینیم، هدف فلسفه این نیست که نادیدنی‌ها را هویدا کند...»*

چکیده

اندیشه و نظرات «میشل فوکو» فیلسوف سیاسی قرن بیستم، بیشتر در حوزه‌ی فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی و حتی سیاست محل بحث و نظر است؛ با این حال، برخی رویکردهای وی به‌ویژه آنجا که به بحث عناصر و شاکله‌های دولت مدرن، آن‌هم در فضایی ملهم از اندیشه‌های پست‌مدرنیسم و پوزیتیویسم مدرن غالب می‌پردازد می‌تواند در حقوق بین‌الملل معاصر، مورد توجه و آکادوی جدی قرار گیرد. در این مقاله، فارغ از ورود جدی به رویکردهای فوکو در زمینه‌ی مباحث حقوق بین‌الملل عمومی، به دیدگاه وی در خصوص شاکله‌ی دولت مدرن می‌پردازیم و رویکرد فوکو در خصوص مفهوم دولت را با مفهوم مسئولیت حمایت که خود مفهومی بحث‌برانگیز در حقوق بین‌الملل معاصر است، مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد.

کلید واژه‌ها: میشل فوکو، مسئولیت حمایت، مفهوم دولت، جامعه بین‌المللی.

۱- استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (arameshshahbazi@gmail.com)

* M. Foucault, la Philosophie analytique de la politique, in Defert and F. Ewald, (eds), with J. Lagrange, Dits et Ecrits, 1954-1988, 4 vol., 3, 1994, at 540 I. Cited in Anne Orford, In Praise of Description, Leiden Journal of International Law, vol. 25, no. 3, 2012, p. 617.

بند اول - مدخل ورود اندیشه‌های فوکو به قلمرو حقوق بین‌الملل

میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶م) فیلسوف معروف فرانسوی، از جمله متفکران برجسته‌ی پُست‌مدرن است. هرچند وی، خود را در زمره‌ی متفکران پُست‌مدرن قلمداد نمی‌کند؛ ولی آثار و نوشته‌هایش به‌طرزی مشهود، ماهیتی پست‌مدرنی دارند. فوکو در سال ۱۹۲۶م در «پواتیه» به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات اولیه، به «اکول نرمال سوپریور» رفت تا فلسفه بخواند و در سال ۱۹۴۸م لیسانس فلسفه گرفت. بعدها علائقش به روان‌شناسی و تاریخ تغییر یافت و در دهه‌ی ۱۹۵۰م دیپلمی در آسیب‌شناسی روانی و درجه‌ی لیسانسی در روان‌شناسی گرفت؛ اما این زمینه را هم‌زمان با فلسفه ادامه داد (نوابخش؛ کریمی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۲). قالب اصلی اندیشه‌های فوکو و شهرتش در مباحث مرتبط با حقوق بین‌الملل عمدتاً به‌واسطه نظریه‌پردازی از مفهوم قدرت و رویکردهای تبارشناسانه وی در مسائل مرتبط با حقوق بشر است. سوال اینجاست که چرا اندیشه‌های فوکو برای حقوقدانان جذاب است؟ هم‌چنین چرا حقوقدانان وی را جدی می‌گیرند؟ اگر بخواهیم رویکرد وی در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل را مورد تحلیل قرار دهیم، آیا باید رویکرد فوکو را به حقوق بین‌الملل بیاوریم یا حقوق بین‌الملل را به اندیشه‌ی وی اضافه کنیم؟ طرح برخی مباحث مورد توجه فوکو در قلمرو حقوق بین‌الملل، مبین لزوم توجه بیشتر به اندیشه‌های وی به‌ویژه در مورد مسائل مبتلا به در جامعه‌ی بین‌المللی است (Aalberts & Golder, 2012: 603-608). به اعتقاد فوکو، اعمال قدرت، نه از منظر «حق»، بلکه از منظر تکنیک و نه به‌لحاظ قانونی بودن، بلکه از حیث هنجارسازی و نه از دریچه‌ی سوءاستفاده از حق، بلکه از زاویه‌ی مجازات و کنترل، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به‌زعم وی اندیشه‌ی سیاسی مدرن از آنجایی برای اندیشیدن درباره‌ی شکل‌های نوین قدرت نارساست که، پرسش‌های فلسفی - سیاسی را چون پرسش‌هایی حقوقی - قانونی طرحی‌کند؛ مانند اینکه حدود قدرت کدام است؟ چگونه می‌توان



استفاده و سوءاستفاده از آن را محدود کرد؟ فوکو می‌گوید اندیشه‌ی سیاسی مدرن با سخن‌گفتن از تعهدات «حکمران» و وظایف «اتباع»، این واقعیت را از نظر پنهان کرده که گفتارهای مربوط به حق و مشروعیت نه صرفاً راه‌هایی برای محافظت از افراد در برابر قدرت‌اند، بلکه اعمال منضبط‌کننده‌ای به حساب می‌آیند که سوژه‌های انسانی را در روابط نوین قدرت طراحی و تبیین می‌کنند. فوکو معتقد است که برخلاف تصور ما، قدرت، در یک قالب خاص، از بالا بر افراد تحمیل نمی‌شود؛ بلکه به‌طور تدریجی، از اواخر قرن هجدهم میلادی در قالب‌هایی متفاوت و از طریق ابزارهای مختلف، توسعه یافته و عملیاتی شده است (Gordon, 1980: 158-9).

از دیدگاه فوکو، غایت نهایی قدرت، تنظیم رفتار افراد و کنترل آنها می‌باشد و حکومت در این معنا به تنظیم رفتار از طرق گوناگون می‌پردازد. بر این اساس، نهادهای انضباطی قدرت مدرن، با انبوهی از مسائلی نظیر سازماندهی، مدیریت، کنترل و نظارت جمعیت انسانی قابل ملاحظه‌ای، روبرو هستند. در مواجهه با این مسائل، تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی در اروپای قرن هجدهم مطرح شد که در بردارنده‌ی عنصر محاسبه و شناخت هدف و روش کاربردی اعمال قدرت بود (Gordon, 1980: 159). از نظر فوکو، قدرت، غیرقابل کنترل نیست و هدف تحلیل‌های فوکو، یافتن نقاط ضعف قدرت به‌منظور کنترل و غلبه بر آن است. بنابراین از آنجا که قدرت در دست یک فرد متمرکز نیست و در کل جامعه پخش شده است؛ از شهروندان می‌خواهد تا با مقاومت در برابر قدرت و نبرد با سلطه، راه را برای آزادی افراد تحت جور و ظلم قدرت باز کنند (نواجش؛ کریمی، ۱۳۸۸: ۵۹). به این ترتیب، قدرت مشابه شبکه‌ای است که چون سیستم‌های مجزایی در جامعه پخش شده است و حرکتی زنجیره‌وار یا دورانی دارد (نواجش؛ کریمی، ۱۳۸۸: ۶۱). از همین حیث است که به‌نظر فوکو، در بحث از قدرت، عمدتاً لازم است تا بر جنبه‌ی عملیاتی و اجرایی آن تأکید شود؛ تا اینکه امتیاز و رجحانی برای برخی نسبت به عده‌ای دیگر تلقی شود. در ادامه تأمل در مفهوم قدرت، فوکو در سلسله دروس خود



در سال ۱۹۷۹م در فرانسه، به تبیین مفهوم و شاکله‌ی دولت در معنای مدرن پرداخت. از این حیث می‌توان مدعی شد که تبیین و تشریح مفهوم دولت از نظر وی دیگر صرفاً در صلاحیت و تخصص حقوقدانان نیست؛ بلکه مفهومی مرکب از نظریات اندیشمندان حوزه‌های گوناگون است و رویکرد ترکیبی اخیر، کاملاً مغایر با برداشت اولیه‌ی وی از مفهوم دولت در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۵م در «کولژ دو فرانس» به نظر می‌رسد (Craven, 2012: 627).

بند دوم - تأمل در مفهوم دولت و مسئولیت حمایت از منظر فوکو

۱. مفهوم و عناصر دولت از نظر فوکو

فوکو چیزی به اسم تئوری حقوق ندارد؛ بلکه عملاً اظهارات و نوشته‌های فوکو مبین نادیده گرفتن حقوق در مفهومی است که یک نقش الزامی و اجباری در چارچوب مدرنیته از آن برداشت می‌شود. فوکو به‌جای پرداختن به ماهیت و مبنای حقوق، به تحلیل کارکرد و کارویزه دولت می‌پردازد. البته بی‌تردید تمرکز اصلی فوکو بر روابط در قلمرو مرزهای یک دولت است تا بر روابط میان دولت‌ها. با این حال اندیشه‌های وی به‌همین منحصر نمی‌شود؛ چرا که برای مثال در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۷م مقالاتی پیرامون حدود قلمرو سرزمینی، جمعیت و امنیت به رشته تحریر درآورده؛ که به‌صراحت به بحث حقوق بین‌الملل اشاره نموده و برای تحلیل مفهوم دولت نیز عمدتاً از لزوم تأمل در یک ماتریکس سه ضلعی از قدرت صحبت کرده است (Aalberts&Golder, 2012: 605). از نظر فوکو حقوق در مقابل قدرت، حقیقتی مطلق یا حتی عدالتی محض قرار نمی‌گیرد، بلکه در اصل؛ حقوق، خود قدرتی است که می‌تواند یک رژیم حقیقی را از خلال مطالبات حقوقی عرضه نموده و هویدا کند. بنابراین از خلال اندیشه‌های فوکو به‌دنبال این نیستیم که تعریف مشخص و چارچوب معینی از حقوق یا حقوق بین‌الملل ارائه نماییم؛ بلکه در اندیشه‌های فوکو می‌توان در پی یافتن یک شیوه خاص تأمل از مفهوم و گستره دولت بود

(Schneek, 1987: 17-22). فوکو معتقد است در هر برهه‌ی تاریخی یک ذهنیت غالب و مسلط وجود دارد که علم، ارزش و اخلاق در چارچوب این ذهنیت، مفهوم پیدا می‌کند. این در حالی است که علم، ارزش و اخلاق هیچ‌یک هویت مستقلی ندارند و تنها در قالب ذهنیت مسلط در هر عصر هویت پیدا می‌کنند. با این وصف به نظر می‌رسد این ذهنیت قالب و مسلط، خود زمینه‌ساز نظم موجود در هر مقطع زمانی است.^۱ با این وصف، لازم است نگاهی کوتاه به مقطع زمانی که فوکو در آن می‌زیست داشته باشیم؛ در واقع این مقطع زمانی، در نوسان میان چند رویکرد غالب بود:

۱. رویکرد رئالیستی-پوزیتیویستی مدرن، که در آن حقوق بین‌الملل عملاً ابزاری در دست دولت برای تأمین منافع خاص دولت است، به‌نحوی که اهداف دولت می‌تواند نحوه و چگونگی استفاده از حقوق را توجیه نماید (Coyle, 2007) و (شهبازی، ۱۳۸۸ «الف»).

۲. رویکرد مبتنی بر نهادگرایی، که تمرکز اصلی آن بر نقش و جایگاه نهادهای بین‌المللی در شکل‌گیری و تحول هنجارهای بین‌المللی است (Koremenos, 2014).

۳. رویکرد جهان‌وطنی که هویت نظم حقوقی را در اخلاقیات و تکریم و تقدس ارزش‌های بین‌المللی می‌داند.

فوکو به‌شدت از گرفتار شدن در دام هر یک از رویکردهای فوق‌گیزان است؛ با این حال رویکرد فوکو عناصر و شاکله‌هایی از هر یک از رویکردهای مذکور را در خود دارد. سیستم حقوقی فوکو هم‌زمان که به حقوق به‌عنوان ابزاری در دست دولت می‌نگرد؛ اما به این اذعان دارد که این قدرت، در دست دولت، قدرتی بی‌حد و مرز و لجام گسیخته نیست (Neal, 2009: 539-541). بلکه دولت در چارچوب کنترلی خاصی از حقوق در راستای اهداف موردنظر؛ بهره می‌برد و به‌عبارتی فوکو با تلفیق رویکرد اول و سوم و با



۱. به‌همین دلیل برای مثال ذهنیت موجود در زمان جنگ سرد ضامن نظم حقوقی نسبی و نهمبندی در میان ابرقدرت‌های شرق و غرب بود.

پیوند میان ضرورت رعایت ارزش‌های اخلاقی، قدرت دولت را محدود و ضابطه‌مند نموده و چارچوبی برای اعمال حقوق مہیا می‌کند. از سوی دیگر فوکو، عناصری از رویکرد میانه را نیز به عاریت می‌گیرد و با ارج نهادن به جایگاه نهادهای بین‌المللی به‌ویژه نهادهای تصمیم‌گیرنده در سطح ملی و بین‌المللی، نقش شناسایی دولت را به‌عهده این نهادها می‌گذارد؛ البته این نقش منحصر به سازمان‌های بین‌المللی دولتی نیست و فوکو نقش قابل توجهی برای سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در شناسایی دولت در نظر می‌گیرد (شهبازی، ۱۳۸۸ «ب»). به‌همین دلیل است که فوکو به‌جای دولت از رژیم سخن به‌میان می‌آورد که هویت و اعتبار اصلی خویش را نه از قدرت محض، که از برقراری روابطش با سازمان‌های بین‌المللی به‌دست می‌آورد و از خلال احترام به ارزش‌های بین‌المللی نیز، تثبیت می‌شود.

۲. مفهوم مسئولیت حمایت

پس از ناکامی‌های پی‌درپی در اجرای اصول مداخلات بشردوستانه، کوفی عنان، در سخنرانی سال ۱۹۹۹م در مجمع عمومی و به‌دنبال آن در گزارش هزاره‌ی خود در سال ۲۰۰۰ میلادی به مجمع، اظهار داشت: «... من می‌پذیرم اصول حاکمیت و عدم مداخله، حمایتی حیاتی، در اختیار کشورهای کوچک و ضعیف قرار می‌دهند؛ با این حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر مداخله بشردوستانه در واقع تهاجم غیرقابل قبولی به حاکمیت تلقی شود، در آن صورت چگونه باید در مقابل وقایع رواندا و صربینتسا، یعنی نقض فاحش حقوق‌بشر که به‌تمامی قواعد اخلاقی بشریت مشترک ما صدمه می‌زند، واکنش نشان داد؟ در واقع دخالت بشردوستانه یک موضوع حساس و خاص است و پاسخ به این پرسش جواب سهل و آسانی ندارد. ولی قطعاً هیچ اصل حقوقی، حتی حاکمیت، نمی‌تواند سپر جنایات علیه بشریت باشد. در مواردی که چنین جنایاتی اتفاق می‌افتد و اقدامات صلح‌جویانه برای پایان دادن به آن به اتمام رسیده باشد، شورای امنیت، وظیفه اخلاقی دارد که از طرف جامعه جهانی



مفهوم دولت فوکویی و مسئولیت... ۱۰۱

وارد عمل شود». (Massingham, 2009: 804- 812) این اظهارات زمینه‌ای را فراهم کرد تا مقدمات شروع به کار کمیسیون بین‌المللی، با نام «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت» (The International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)) برای تأمل پیرامون نحوه‌ی مداخلات بشردوستانه در ضمن قبول و احترام به حاکمیت دولت‌ها فراهم شود (The Responsibility to Protect, 2001: VII).

این کمیسیون یک سال بعد از تأسیس، در سپتامبر سال ۲۰۰۱م، هسته‌ی اصلی نظرات خویش را جمع به مداخلات بشردوستانه را با خلق اصطلاح «مسئولیت‌حایت» و جایگزینی آن به جای «مداخلات بشردوستانه»، طی یک گزارشی نسبتاً مفصل منتشر نمود (The Responsibility to Protect, 2001: 9). کمیسیون برای عدول از اصطلاح مداخلات بشردوستانه سه دلیل عمده ذکر می‌کند که قابل تأمل‌اند: ۱- واژه «حق» اصولاً ناظر است بر امتیازات دولت مداخله‌گر، در حالی که مراد از مداخلات بشردوستانه حمایت از انسان‌هایی است که حقوق اساسی آنها به‌طور گسترده در حال نقض است (The Responsibility to Protect, 2001: 17-23)، ۲- مسئولیت‌حایت t اولاً و بالذات متوجه همه دولت‌های میزبان است و اساساً هیچ مداخله‌ای در پی آن صورت نمی‌گیرد، ثالثاً مسئولیت‌حایت منحصر به مداخله نیست؛ بلکه قبل از آن مرحله، مشتمل بر مسئولیت پیشگیری (The Responsibility to Protect, 2001: 35-45) و پس از آن، دربرگیرنده‌ی مسئولیت بازسازی (The Responsibility to Protect, 2001: 55-86) نیز هست. با این وصف، به‌نظر می‌رسد، مسئولیت‌حایت نه صورت تکامل یافته‌ای از مداخله بشردوستانه، که فراتر از آن، تأسیسی جدید در حقوق بین‌الملل معاصر تلقی می‌شود.

متعاقباً دبیرکل سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۳م، شانزده حقوقدان و سیاستمدار را با تفکرات مختلف، به‌عنوان هیأتی عالی‌رتبه منصوب کرد تا آنها



راجع به تهدیدات و چالش‌های موجود علیه صلح، پیشنهاد‌های عملی و صریحی را برای انجام اقدامات مؤثر جمعی طرح نمایند. یافته‌های این هیأت، طی گزارشی با عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» در سال ۲۰۰۴ م منتشر شد (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004) و در قالب مبحث «حاکمیت و مسئولیت» مسئولیت‌حمایت را به‌عنوان ابزاری برای تقویت نظام امنیت دسته‌جمعی منشور و در قالب «فصل هفتم منشور ملل متحد: تهدیدات داخلی و مسئولیت‌حمایت» تجلی عینی مسئولیت‌حمایت در صحنه‌ی بین‌المللی را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. سرانجام متعاقب سند نهایی نشست سران کشورهای جهان، در شصتین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد و در سال ۲۰۰۵ م، مسئولیت‌حمایت مورد توجه جدی قرار می‌گیرد (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 138-140) چهارگانه‌ی مسئولیت‌حمایت است که بر اساس آن: اولاً دولت‌های حاضر، مسئولیت‌حمایت از شهروندان‌شان در برابر ژنوسید (Genocide)، جرایم جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت را عهده‌دار می‌شوند (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 55-57)؛ ثانیاً دولت‌های حاضر، تعهد به مساعدت لازم به دولت مورد نظر برای فراهم آوردن شرایط اعمال تعهداتش در برابر شهروندان‌ش را می‌پذیرند (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 16-22)؛ ثالثاً تعهد می‌کنند تا در وضعیتی که دولت میزبان، به‌صورتی آشکار و صریح، قادر یا مایل به اجرای تعهدات اولیه‌اش نسبت به شهروندان‌ش نباشد، با استفاده از کلیه‌ی شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای حمایت از مردم، وارد عمل شوند (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 38-45)؛ رابعاً موافقت می‌کنند تا در فرضی که کلیه شیوه‌ها و طرق مسالمت‌آمیز مذکور به‌نتیجه نرسید، این مسئولیت به شورای امنیت ملل محول شود تا شورا با توسل به شیوه‌های لازم، از جمله مداخله نظامی، به اوضاع و احوال

موردنظر سامان بخشد (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 43-50). در ادامه‌ی سلسله نشست‌های مجمع عمومی ملل متحد و متعاقب ارائه گزارش کمیسیون کانادایی مداخله و حاکمیت دولت، مجدداً مجمع عمومی ملل متحد، در سال ۲۰۰۹م، در شصت و سومین نشست سالانه خویش، توافقات حاصله در سال ۲۰۰۵م، را مورد ملاحظه مجدد قرار داد و برای نخستین بار طی فراخوانی از دولت‌ها خواست نظرات خود را در این خصوص بیان نمایند که بازرترین شاخصی دیدگاه‌های مطرح، کنسانسوس دولت‌ها در پذیرش مفهوم مسئولیت حمایت بود.

ماحصل مذاکرات مذکور نیز به صدور قطعنامه‌ای در باب اهمیت مفهوم مسئولیت حمایت و لزوم توجه مستمر به آن، از سوی مجمع عمومی ملل متحد بود. با این حال، مسئله مطرح در خصوص مسئولیت حمایت، همچنان شکاف نسبتاً عمیق میان نظریه و عملکرد دولت‌هاست. در حالی که به زعم برخی، این مفهوم تنها رستی سیاسی از سوی بعضی قدرت‌های بزرگ جهت مداخله در امر داخلی دیگر دولت‌هاست (به خصوص دولت‌های ضعیفی که به هر نحو درگیر آشوب یا درگیری‌های داخلی هستند)، از سوی دیگر دسته‌ای ضمن تلاش برای تضعیف این مفهوم، فقدان ضمانت اجرای لازم و مناسبی برای اعمال این مفهوم را مانع از توفیق عملی آن در صحنه‌ی بین‌المللی می‌دانند.

در حقیقت، ابعاد مسئولیت در چند قالب کلی قابل طبقه‌بندی است؛ اما در هر حال، عدم تحقق هر مرحله می‌تواند زمینه‌ای برای توسل به مرحله بعدی باشد. مسئولیت به پیشگیری، در درجه نخست بر عهده کشور حاکم است. حاکمیت مؤثر، حفاظت از حقوق بشر، توسعه اقتصادی و اجتماعی و توزیع عادلانه منابع و امکانات، همگی از عوامل تضمین‌کننده‌ی صلح و پیشگیری کننده از بروز محاصره و بحران است. با این حال، عدم پیشگیری می‌تواند نتایج و پیامدهای بین‌المللی زیادی به همراه داشته باشد. لذا برای موفقیت عملیات پیشگیرانه، حمایت‌های قوی از سوی جامعه بین‌المللی نظیر اعطای کمک برای توسعه کشورها، مورد نیاز است. برای پیشگیری مؤثر از وخامت اوضاع،



نیز، سه شرط لازم است: ۱- شناخت حساسیت اوضاع و ریسک‌های همراه آن که به اصطلاح «هشدار قبلی» نامیده می‌شود؛ ۲- شناخت خط‌مشی‌های موجود؛ و ۳- اراده سیاسی برای اعمال اقدامات مؤثر (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 11).

از احراز پیش‌شرط‌های لازم، پیشگیری در چند مرحله محقق می‌شود: اعمال اقدامات سیاسی بنیادین از طریق ایجاد مؤسسات دموکراتیک، تقسیم قدرت قانونی، توزیع متناوب قدرت، تأمین آزادی مطبوعات، ارتقای جامعه مدنی، تشویق کشورها به پیوستن به سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و اعمال اقدامات اقتصادی بنیادین مشتمل بر اعطای کمک‌های توسعه و همکاری، جلوگیری از توزیع نابرابر منابع و امکانات، ارتقا رشد اقتصادی، شرایط بهتر تجاری و دسترسی بیشتر به بازارهای خارجی، اصلاحات ضروری ساختاری و اقتصادی، کمک‌های تکنیکی و تحقق اقدامات حقوقی بنیادین در منطقه از جمله تقویت حکومت قانون، حمایت از تمامت و استقلال قضایی، ارتقا مسئولیت‌پذیری، حمایت از اقلیت‌ها و به‌ویژه اقلیت‌ها، حمایت از مؤسسات حامی حقوق بشر و در نهایت اقدامات نظامی و امنیتی بنیادین از جمله در قالب آموزش نیروهای مسلح، پاسخگو بودن سرویس‌های امنیتی، کنترل تسلیحات نظامی، خلع سلاح و عدم تکثیر، کنترل سلاح‌های کوچک، ممنوعیت مین‌های زمینی و کفایت نیروی مسلح و پلیسی (A More Secure

World: Our Shared Responsibility, 2004: 19-28).

البته هنگامی که اقدامات پیشگیرانه مؤثر نباشد و اوضاع رو به وخامت گذارد یا فجایع انسانی رخ دهد، دیگر زمان آن نیست که همان تنها نظاره‌گر باشد. همانند پیشگیری، در واکنش نیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و امنیتی وجود دارد که باید در مرحله اول به آنها متوسل شده و در صورت نتیجه‌بخش نبودن آنها در وهله‌ی بعد به ابزارهای نظامی متوسل شد؛ که می‌تواند در قالب‌های خاصی طبقه‌بندی شود. از جمله می‌توان به تحریم‌های اقتصادی اشاره کرد که مشتمل بر تحریم‌های مالی، همکاری دول و بانک‌ها در لغو یا تحدید اعتبار

کشور خاطی، تحریم هدفمند علیه رهبران سیاسی، ممنوعیت سفر، تحریم امتیازات و دارایی‌های خارجی یک دولت است یا در قالب امتیاز دسترسی به کمک‌های توسعه، توافقات سودمند تجاری، سرمایه‌گذاری یا عضویت در یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای یا در چارچوب تعقیب کیفی در دادگاه‌های خودی یا دادگاه‌های ویژه و یا دادگاه کیفی بین‌المللی، کاربرد صلاحیت جهانی مرتبه‌بندی می‌شوند و حتی در مراحل نهایی می‌توانند مشتمل بر ایجاد مناطق امن و ممنوعه‌ی پرواز، تحریم‌های تسلیحاتی، پارازیت بر فرکانس‌های رادیویی، تهدید یا استفاده از نیروی نظامی شوند (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 29-37). اما در عمل، بحث برانگیزترین مرحله‌ی مسئولیت حمایت، توسل به نیروی نظامی است. در خصوص توسل به نیروی نظامی، دو مؤلفه‌ی قانونمندی (Legality) و مشروعیت (Legitimacy) این قبیل اقدامات از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. قانونمندی توسل به نیروی نظامی در چارچوب مسئولیت حمایت از اختیارات شورای امنیت ملل متحد و در چارچوب فصل هفتم منشور و یا اقدام سازمان‌های منطقه‌ای به‌موجب فصل هشتم منشور با مجوز شورای امنیت می‌گنجد و مشروعیت این اقدامات نیز در قالب چند فاکتور تعیین‌کننده مشخص می‌شود که عبارت‌اند از، مقام صالح، ادله موجه، نیت موجه، اقدام به‌عنوان آخرین راه‌چاره، توسل به روش‌های متناسب و طراحی چشم‌انداز معقول از تبعات این قبیل اقدامات (A More Secure World: Our Shared Responsibility, 2004: 32). در مرحله‌ی نهایی تحقق مسئولیت حمایت، تلاش برای تحقق توسعه و صلحی پایدار در منطقه مورد نظر است. این مرحله که در گزارش کمیسیون به‌عنوان مسئولیت به بازسازی شناخته می‌شود نیز خود، در قالب چهار دسته اقدامات محقق می‌شود: دستیابی به امنیت، عدالت و سازش، توسعه و رفاه اقتصادی-اجتماعی و حاکمیت مناسب (A more secure world: Our shared responsibility, 2004: 39-46).



بند سوم- انطباق مفهوم دولت در رویکرد فوکو با مفهوم مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل

به‌رغم توجه مجمع عمومی ملل متحد به کارکرد مسئولیت حمایت در جامعه بین‌المللی و حدود و قلمرو آن، در حال حاضر این مفهوم بیش از الزام حقوقی، متضمن بار سیاسی یا جنبه استعاره‌ای آن است. استعاره‌ای که گاهی می‌تواند ابزاری در دست قدرت برای رسیدن به مطامع و منافعی بیش از آنچه در اصل برای مسئولیت حمایت پیش‌بینی شده است، باشد. به‌علاوه، فوکو در خصوص دولت معتقد است در بدو امر، دولت به‌عنوان یک مفهوم ذهنی و ابداعی شکل نگرفته؛ بلکه مفهوم و منشأ دولت، ناشی از توسعه‌ی رفتارهای حکومتی بوده که به شکل‌گیری مفهوم حاکمیت یا دولت انجامیده است. از سوی دیگر، مفهوم مسئولیت حمایت نیز تأسیسی بی‌سابقه و ابداعی در حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شود. در واقع مفهوم مداخله بشردوستانه در امور داخلی دولت‌های دیگر در وضعیتی که دولت میزبان به‌هر دلیل، قادر یا مایل به کمک به شهروندان نباشد، سابقه‌ای بر این مفهوم تلقی می‌شود؛ هرچند همان‌طور که گفته شد، عناصر و شاکله‌ی مفهوم اخیر، به‌نحوی توسعه یافته که تا حد زیادی از مفهوم کلاسیک مداخله بشردوستانه فراتر رفته است (Orford, 2012: 617). به این ترتیب در انطباق رویکرد فوکو نسبت به مفهوم دولت با رویکرد کنونی جامعه‌ی بین‌المللی به‌مفهوم مسئولیت حمایت، شاید بتوان هر دو را محصول سابقه و رویه‌ی قابل توجهی دانست که در یک مورد به تبیین مفهوم دولت و در دیگری به ضابطه‌مند شدن مفهوم مسئولیت حمایت منجر شده است. از سوی دیگر، مسئولیت حمایت، تلاشی نهادینه از سوی سازمان‌های بین‌المللی است و مفهومی است که به‌منظور ادغام اشکال جدیدی از صلاحیت و اقتداری که به‌ویژه پس از استعمارزدایی با توسعه‌ی اقدامات اجرایی و دیپلماتیک در این حوزه ایجاد شده، شکل گرفته است.

به‌صرف وجود این تصور که جامعه‌ی بین‌المللی با تعهدی مبنی بر مسئولیت حمایت از مردم در معرض خطر روبرو شده، به‌راحتی نمی‌توان به‌ظهور این



مفهوم دولت فوکوی و مسئولیت... ۱۰۷

مفهوم معتقد بود؛ چراکه زمان آن است که انسان خود حقوق اولیه‌اش را تضمین کند. پس با این وصف می‌توان مدعی شد که مفهوم مسئولیت حمایت از نظر فوکو، می‌تواند فرآیندی حمایتی تلقی شود که در آن مفهوم قدرت، مجدداً و از نو ساماندهی و سازماندهی می‌شود. علاوه بر این، از جنبه‌های دیگر، مسئولیت حمایت به دنبال تبعیت از سوی دولت‌ها است؛ تا از این طریق بتواند به مشروعیت و مقبولیتی دست پیدا کند. البته این رویکرد، دقیقاً مغایر با رویکرد فلسفه تحلیلی ویتگنشتاین است که بر اساس آن، عمدتاً تمرکز بر سطح (Surface) یا ظاهر است؛ تا بر عمق (Depth). بنابراین، هر چند فلسفه آنگلو ساکسون همواره در صدد این بوده تا اثبات کند که زمان نه قاطع است نه تعیین‌کننده و نه روشن‌کننده‌ی ابهامات و تنها بازیگری محض است (Orford, 2012: 617-618). در این خصوص می‌توان مدعی شد که کسب مشروعیت و جایگاهی شایسته و مورد قبول برای مسئولیت حمایت، منوط و مشروط به اقبال و توجه سازمان‌های بین‌المللی ذی‌صلاح و رویه‌ی دولت‌ها در صحنه‌ی بین‌المللی است. البته باید توجه داشت که هر چند در مفهوم، عناصر و شاکه‌های مسئولیت حمایت، اتفاق نظری در جامعه بین‌المللی موجود نیست؛ اما کلیت این مفهوم رفته‌رفته در حال تثبیت در رویه‌ی دولت‌ها در صحنه‌ی بین‌المللی است. البته باید در نظر داشت که مفهومی همچون مسئولیت حمایت که در اصل یک شمشیر دو لبه محسوب می‌شود؛ نیازمند احتیاط و حزم‌اندیشی لازم است و راه درازی تا تثبیت این مفهوم به‌عنوان یک هنجار یا اصل در حقوق بین‌الملل در پیش است.

نتیجه‌گیری

فوکو دولت را مفهومی برخاسته از نظم حقوقی موجود و قدرت را در چارچوبی خاص برای انجام تعهدات همین دولت تجویز می‌کند. چنین دولتی که در بدو امر متعهد به اجرای تعهداتش در مقابل شهروندانش بود؛ از طریق سازمان‌ها یا جامعه مدنی به رسمیت شناخته می‌شد و تنها در قلمرو اصول و تعهداتش، مجاز



به استفاده از زور و قدرت بود؛ قدرتی که نه تنها در دست حاکم یا فرمانروا که در متن جامعه و در دسترس عموم مردم بود؛ تا از طریق آن و با گردشی میان دولت و جامعه، قدرت به نحوی در متن جامعه نیز توزیع شود. از سوی دیگر، مسئولیت حمایت نیز مفهومی است که در متن جامعه‌ی بین‌المللی و با توجه به اقتضائات خاص این جامعه شکل گرفته و از مداخله بشردوستانه، به نوعی مسئولیت و تعهد تبدیل شده است. با این حال، چنین تعهدی نیز در نفس خویش نیازمند مشروعیت و مقبولیت در میان دولت‌ها و همچنین سازمان‌های بین‌المللی ذی‌صلاح در جامعه‌ی بین‌المللی است. چنین مسئولیتی نیز در بدو امر بر عهده‌ی دولت مرکزی و در مراحل بعدی بر عهده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی است. این مفهوم بیش از هر چیز بر لزوم صلح و امنیت و توزیع عادلانه امکانات در بحران‌های بین‌المللی متمرکز است. در نهایت اینکه مسئولیت حمایت، متضمن رویکردی دو بعدی است؛ همان‌طور که گفتیم، فوکو معتقد به دو نظریه در زمینه‌ی شکل‌گیری مفهوم دولت بود. نخست، شکل‌گیری دولت بر اساس ضوابط اخلاقی که علی‌الاصول در قالب رعایت حقوق شهروندان نهفته است و دیگری، رعایت حقوق مردم مبتنی بر لزوم تخصیص و تعیین صحیح و مناسب منابع و امکانات و اقتضائات در سطح ملی. از این حیث، از یک سو، حقوق به‌عنوان نوعی محدودکننده‌ی قدرت (قدرت در دست دولت جابر) و از سوی دیگر پتانسیلی برای دولت، برای انجام تعهداتش نسبت به شهروندانش محسوب می‌شود. در حقیقت، ضمن یک مقایسه تطبیقی می‌توان مدعی شد که مفهوم مسئولیت حمایت نیز درصدد است تا در وهله‌ی نخست، اعمال شنیع و نادرست را یک‌بار برای همیشه از بین ببرد و در همان حال ظرفیتی را برای دولت همیا می‌کند که خودش بتواند امنیت و آرامش را در قلمرو سرزمینی‌اش برای مردم تحت کنترلش همیا نماید (Oxford, 2012: 623-625).

الف) فارسی

- شهبازی، آرامش. (۱۳۸۸ «الف»). حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- شهبازی، آرامش. (۱۳۸۸ «ب»). «تعامل سازمان‌های غیردولتی با سازمان جهانی تجارت». مجله پژوهش‌های حقوقی. ۸ (۱۵). ۲۹۳-۳۲۰.
- نواجش، مهرداد و فاروق کریمی. (۱۳۸۸). «واکوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو». فصلنامه مطالعات سیاسی. ۳ (۱). ۶۳-۴۹.

ب) انگلیسی

- A More Secure World: Our Shared Responsibility. (2004). Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change (with endnotes). New York: United Nations.
- Aalberts, Tanja E. & Ben Golder. (2012). "International Legal Theory, On the Uses of Foucault for International Law". *Leiden Journal of International Law*. 25(3).
- Coyle, Sean. (2007). *From Positivism to Idealism: A Study of the Moral Dimensions of Legality*. UK: Ashgate.
- Craven, Matt. (2012). "On Foucault and Wolf or from Law to Political Economy". *Leiden Journal of International Law*. 25(3).
- Gordon, Colin (Ed). (1980). *Power/ Knowledge: Selected Interview and Other writings. 1972-79*. New York: Pantheon.
- Koremenos, Barbara. (09/7/2014). [Institutionalism and International Law], Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1919309.
- Massingham, Eve. (2009). "Military intervention for humanitarian purposes: does the Responsibility to protect doctrine advance the legality of the use of force for humanitarian ends?" *International Review of the Red Cross*. 91(876).



- Neal, Andrew W. (2009). "Rethinking Foucault in International Relations: Promiscuity and Unfaithfulness". *Global Society*. 23(4).
- Orford, Anne. (2012). "In Praise of Description". *Leiden Journal of International Law*. 25(3).
- Schneck, Stephen Frederick. (1987). "Michel Foucault on power/discourse, theory and practice". *Journal of Human Studies*. 10(1).
- The Responsibility to Protect. (2001). Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty. Ottawa, Canada: The International Development Research Centre, United Nations.